

ابن تیمیه در آئینه اندیشه متفکران

ابن تیمیه در آئینه اندیشه متفکران

جهان هستی، جهان کنش ها و واکنش ها، و به اصطلاح علمی، جهان عمل ها و عکس العمل ها است. ابن تیمیه اندیشه جسم بودن و جهت داشتن خدا را مطرح کرد و سفر به زیارت مرقد رسول گرامی را تحریم نمود، توسل به ارواح مقدس پیامبران و اولیاء را شرک نامید و بزرگداشت میلاد نبی را، بدعت شمرد و... شکی نیست، به حکم ضابطه یاد شده، این کنش ها، بدون واکنش، نخواهد بود، نظرات اندیشمندان و متفکران در مورد ابن تیمیه و عقاید او در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

جهان هستی، جهان کنش ها و واکنش ها، و به اصطلاح علمی، جهان عمل ها و عکس العمل ها است، لطیف ترین نسیمی که در آن نقطه جهان می وزد، در تلطیف هوای تمام نقاط جهان مؤثر است، و یا نوری که از دورترین نقاط جهان بر زمین می تابد، در پرورش گیاهان و جانداران و دیگر اوضاع جهان مؤثر می باشد و اگر بشر برای لمس این تاثیرها و تاثرها وسیله ای در اختیار ندارد، آسیبی به ضابطه علمی نمی رساند.

ابن تیمیه در سرزمین علم و دانش، مهد فلاسفه و متکلمان و فقیهان اندیشه جسم بودن و جهت داشتن خدا را مطرح کرد و سفر به زیارت مرقد رسول گرامی را تحریم نمود، توسل به ارواح مقدس پیامبران و اولیاء را شرک نامید و بزرگداشت میلاد نبی را، بدعت شمرد و... شکی نیست، به حکم ضابطه یاد شده، این کنش ها، بدون واکنش، نخواهد بود، در جهان اسلام پیوسته اندیشمندان غیوری بوده و هستند که از اصول اسلام و دستاوردهای قرآن، به شدت دفاع می کنند، و آنچه در توان دارند، در این راه، نثار می نمایند.

ابن تیمیه، با انتشار رساله «العقیده الحمویه» دست به ریسک بزرگی زد و پس از آن، با ولاء و عشق مسلمانان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بازی کرد و با یک رشته ظاهر سازی ها، سنت هفتصد ساله را، به باد انتقاد گرفت، تبرک به قبر پیامبر را، حرام دانست و از این طریق وصیت شیخین را که سفارش کرده بودند، در کنار قبر پیامبر به خاک سپرده شوند، خدشه دار ساخت.

به طور مسلم، هر یک از این کارها کافی بود که قلم ها و خامه های اندیشمندان اسلامی بر ضد او به حرکت در آیند، و علمای اسلام، او را به محاکمه بکشند، و توده مردم را از اندیشه های زیانبار او بر حذر دارند.

در جهان اهل سنت سابقه ندارد یک عالم حنبلی، بارها به دادگاه دعوت شود، و به تبعید، زندان محکوم گردد و در خود زندان، از مطالعه و نگارش محروم شود و ما اجمال سرگذشت محنت بار او را به نقل از شاگرد وی ابن کثیر در تاریخ خود بنام «البدایة و النهایة» در این جا می آوریم:

1. در سال 698، گروهی از فقهاء بر ضد ابن تیمیه قیام کرده و خواستند که او را به مجلس قاضی جلال الدین حنفی احضار کنند، او حاضر نشد، سرانجام در شهر بر ضد رساله او به نام «الحمویه» ندا سر داده شد.

2. در هشتم رجب سال 705، قضات شهر همراه با ابن تیمیه در قصر نائب السلطنة حاضر

شدند و رساله «الواسطیة» ابن تیمیه قرائت شد و در دوازدهم ماه در نشست دوم، کمال الدین زملکانی با او به مناظره پرداخت، و مردم از جودت ذهن و بحث نیکوی مناظر تشکر کردند. در هفتم شعبان، در نشست سوم، وی به تبعید به مصر محکوم شد، و دمشق را به عزم مصر ترک گفت و چون در آنجا، نیز از نشر اندیشه خود دست برداشت، در مجلس مخصوصی، شمس بن عدنان با او به مناظره پرداخت، سرانجام ابن مخلوف مالکی قاضی وقت، او را محکوم به زندان کرد، و رسماً بر ضد او در مصر و شام اعلامیه منتشر شد، و این بر حنابله که ابن تیمیه نیز از آنان بوده، سنگین آمد. و سرانجام پس از فعل و انفعالات، شیخ در 22 ربیع الاول سال 707 از زندان آزاد شد و اقامت در مصر را بر انتقال به دمشق ترجیح داد.

3. وی پس از آزادی در نشر عقاید خود پافشاری می کرد و ابن عطاء با او مناظره نموده و او را به محکمه قاضی بدرالدین بن جماعه کشانید قاضی احساس که وی در سخنان خود، نسبت به پیامبر ادب را رعایت نمی کند، او را روانه زندان کرد و سرانجام در آغاز سال 708، آزاد شد.

4. فعالیت مجدد شیخ سبب شد آخر ماه صفر 709 به اسکندریه مصر تبعید شود و پس از هشت ماه اقامت در آنجا، در 709 به قاهره بازگشت و در آنجا ماند تا سال 712 به شام بازگشت. [1]

5. در روز پنجشنبه دوم رجب سال 720، به خاطر فتاوی دور از مذاهب اسلامی به دار السعادة احضار شد، قضاة هر چهار مذهب او را نکوهش کردند، و محکوم به زندان شد تا دوم محرم 721، از زندان آزاد گردید.

6. شکایات فراوانی از علماء و دانشمندان درباره او سبب شد که حاکم وقت او را در قلعه دمشق زندانی سازد، و از هر نوع فعالیت حتی نوشتن، ممنوع گردد و سرانجام در سال 728 در زندان جان سپرد. [2]

در این جا از تذکر نکته ای ناگزیریم و آن اینکه: ممکن است، کسی یک چنین مقاومت و استواری در راه اندیشه را مایه ستایش بداند و او را اسطوره مقاومت و ثبات در راه عقیده تلقی کند، ولی یک چنین اندیشه جز ساده نگری، چیزی بیش نیست زیرا لجاجت در برابر حق، غیر از مقاومت در راه عقیده است، خصلت نخست کاملاً محکوم و نکوهیده است، و دومی در صورتی قابل ستایش است، که خود عقیده کاملاً مقدس باشد، انسانی که روی یک رشته انگیزه های مادی، و اغراض شخصی به ثبات در راه عقیده تظاهر ورزد، آن نیز مقدس نیست. اگر ثبات در راه عقیده به طور در بست کار خوبی باشد باید شیطان را به خاطر ثبات در عقیده خود، ستایش کنیم زیرا او نیز در راه عقیده خود تا درون دوزخ پیش رفت، و «نار» را بر «عار» برگزید.

ثبات ابن تیمیه، لجاجت در برابر کلیه علمای اسلام و مذاهب چهارگانه اهل سنت بود، او به روشنی می دید که اندیشه های او درباره صفات خدا و مقامات پیامبر، افکار کلیه فقیهان و قضاة اسلام را بر ضد او شورانیده، و پیوسته دستگیر و تبعید و زندانی می شود، و در این میان، مساله سیاسی نبود تا تصور شود که گروهی روی اغراض سیاسی، و یا شخصی و مادی با او در افتاده و پیوسته او را به محاکم قضائی می کشند:

در مکتب اهل سنت اتفاق علمای یک عصر، تا چه رسد، اتفاق علماء هفت قرن، حجت و واقع نما است و تخلف از آن تخلف از جامعه اسلامی است که دوزخ را به دنبال دارد. و آنان بر این مطلب با آیه یاد شده در زیر استدلال می کنند آنجا که می فرماید:

«و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولى و نصله جهنم و ساءت مصیرا» [3]

کسی که پس از روشن شدن حقیقت از در مخالفت با پیامبر در آید و از راهی جز راه مؤمنان

پیروی کند، ما او را از پی همان کسی که دوست داشته، می فرستیم و در دوزخ وارد می کنیم، چه جایگاه بدی است.

نکته قابل توجه در آیه: جمله «و يتبع غير سبيل المؤمنين» است، که تخلف از جرگه مؤمنان را جائز نمی شمارد اکنون یادآور می شویم که جامعه مؤمنان، متجاوز از هفتصد سال، به قبر و ضریح پیامبر تبرک جسته، و ساختن سایبان و بنا را یک نوع اظهار محبت به پیامبر می دانستند، و یکی از فرائض افراد با ایمان، اظهار علاقه به پیامبر و ابراز محبت است، مخالفت با چنین سنت چند صد ساله ای، جز تجسم بخشیدن به «و يتبع غير سبيل المؤمنين» چیزی دیگری نیست.

پاسداران اصول و فروع اسلام در عصر ابن تیمیه و پس از او، بیانات نافذ و محکمی درباره شخص او و کتاب های وی، دارند و گاهی قضات مذاهب چهارگانه سند واحدی را امضاء کرده و مردم را از پیروی از افکار وی باز می داشتند، و در حیات و پس از مرگ ابن تیمیه، رساله ها و کتاب های فراوانی، در نقد اندیشه های او نوشته اند که ذکر اسامی آنها، مایه اطاله سخن است و ما اکنون به صورت گذرا این شخصیت ها را نام می بریم شخصیت هائی که هر یک در عصر خود، ستاره فروزانی بودند که امت اسلامی از نور اندیشه های آنان، بهره می گرفت و هیچ دانشمند اسلامی نمی تواند، نقد و رد آنها را از طریق اغراض شخصی تفسیر کند.

برخورد اندیشه ها مایه تکامل است

برخورد دو اندیشه به صورت نفی و اثبات مانند اصطکاک دو سیم مثبت و منفی است که از آن نور و حرارت می جهد و به محیط، روشنی و گرمی می بخشد، و تکامل علوم و پیشرفت تمدن، در سایه گفت و شنودها، بررسی ها و درگیری های علمی صورت می پذیرد، و پس از اندی، فرضیه ها به حقیقت، و انکارها و شک ها، به علم و یقین تبدیل می شود. از این جهت نباید، اختلاف دو دانشمند را با یکدیگر، نشانه حقد و کینه انگاشت و آنرا غیر اصولی توصیف کرد. ولی هر گاه ابراز اندیشه از طرف عالمی سبب شود، که همه دانشمندان بر ضد فکر او بشوند، و به رد و نقد اندیشه های او پردازند، و کوچکترین انعطاف پس از مرور قرن ها پدید نیاید، طبعاً باید یک چنین اتفاقی را گواه بر بی پایگی آن اندیشه ها دانست، و آن را جز از طریق علاقه به اظهار حق، و زدودن باطل، نباید تحلیل کرد.

اختلاف دانشمندان اسلام، با ابن تیمیه درباره صفات خدا، و توحید و شرک، مربوط به ضابطه دوم است، و از روزی که مساله کفر آمیز، تجسم و جهت داشتن خدا، و یا جسارت به ساحت انبیاء و اولیاء از جانب ابن تیمیه عنوان شد، قلم ها و خامه ها، مناظرات و محاکمات، برای صیانت عقائد توده مردم به حرکت درآمدند، و هر کسی، به نوعی او را محکوم کرد، و سخن او را نقد نمود و بزرگان اهل سنت که با وی هم عصر بودند، و یا پس از وی می زیستند، در نقد اندیشه های او بیش از بیست رساله نوشتند و ناقدان اندیشه های او از شخصیت هائی بودند، که مراجعه به بیوگرافی آنها در کتاب های تراجم، ما را به مقام بلند علمی آنها رهبری می کند. اینک در این بخش، به ذکر اسامی، و نقل و گزیده ای از سخنان آنها درباره ابن تیمیه اکتفاء می کنیم و اگر رد و انتقاداتی را که از طرف دانشمندان شیعه انجام گرفته، بر آنها بیفزاییم با انبوهی از کتاب و رساله، یا مناظره و محاکمه روبرو می شویم که در تاریخ خود کم نظیر است.

1. صفی الدین هندی 644 - 715

صفی الدین از داناترین مردم به مذهب امام ابو الحسن اشعری بوده و در هر دو اصول: «اصول دین، و اصول فقه» سرآمد روزگار به شمار می رفت؛ وی نخستین کسی است که در سال 705 در دار السعادة با ابن تیمیه به مناظره پرداخت، و در تقریر و تبیین مطلب، فوق العاده توانا بود، و در مناظره به یک نقطه فشار می آورد، در حالی که ابن تیمیه از شاخه ای به شاخه ای می

پدید از این جهت صفی الدین به وی گفت چرا ادب مناظره را رعایت نمی کنی، تو گنجشک وار، از شاخه ای به شاخه ای می پری، مجلس مناظره در دار السعادة دمشق، با پیروزی صفی الدین به پایان رسید و ابن تیمیه و دار و دسته او از وظائف دولتی بر کنار شدند.[4]

2. کمال الدین زملکانی ت - 67 - 733

کمال الدین معروف به قاضی القضاة زملکانی، قاضی توانای منطقه حلب بود، و او دومین کسی است که در سال 705 با ابن تیمیه به مناظره پرداخت، و او مؤلف کتاب «الدرة المضيئة فی الرد علی ابن تیمیه» است که کشف الظنون از آن یاد کرده است، سبکی می گوید: وی نظریه ابن تیمیه را پیرامون زیارت و طلاق رد کرده است.[5]

3. شهاب الدین حلبی/ م 733

شهاب الدین حلبی از دانشمندان بنام دمشق، و معاصر با ابن تیمیه بوده و در نقد نظریه او پیرامون جهت داشتن خدا رساله مستقلی نوشته، و سبکی در طبقات الشافعیه متن رساله وی را در ترجمه او نقل کرده است. وی در آغاز رساله می گوید: آنچه مرا به نگارش این رساله وادار کرد این بود که اخیرا رساله ای از طرف برخی منتشر شده و کسانی را که قدم راسخی در معارف ندارند، فریب داده است، من نخست عقیده اهل سنت را نقل کرده، آنگاه به نقد عقیده ابن تیمیه می پردازم.[6]

4. شمس الدین ذهبی/ م 748

ذهبی از شخصیت های بزرگ حنابله است، و در تاریخ و رجال خدمات ارزنده ای انجام داده و کتاب های او جزء مصادر رجالی و تاریخی است. وی در کتاب «تذكرة الحفاظ» به ترجمه ابن تیمیه پرداخته و در آنجا چیزی نگفته است. ولی پس از رو شدن عقائد او، نامه گسترده ای به وی نوشته و نامه را با این جمله ها آغاز می کند:

«یا رب ارحمنی و اقلنی عثرتی... و اسفاه علی السنة و اهلها، و اشوقاه الی اخوان یعاوننی علی البكاء...»

خدایا بر من رحم کن و لغزش مرا پس گیر، تاسف بر نابودی سنت پیامبر و اهل آن! [7]

5. صدر الدین مرحل م حدود 750

صدر الدین پیشوای بزرگ در کلام اشعری و محقق در دو اصول (اصول دین و اصول فقه) بشمار می رود و از ذکاوت شگفت آور و حافظه فوق العاده ای برخوردار بود و مناظرات متعددی با ابن تیمیه انجام داد دشمن شکست خورده در سنگر علم در صدد سنگ اندازی در مسائل اجتماعی بر آمد و او را متهم به مطالبی کرد که از آن پیراسته بود.[8]

6. علی بن عبدالکافی سبکی م / 756

علی بن عبدالکافی، از محدثان و فقیهان بزرگ دمشق بوده و نویسنده «طبقات الشافعیه» تاج الدین سبکی فرزند او است، وی در جلد دهم کتاب خود ص 176 و... ترجمه گسترده ای از پدر آورده که علاقمندان می توانند به آن مراجعه کنند. وی در فقه، شافعی، و در کلام، اشعری بود، شیخ ذهبی با آنکه به حنابله تعصب می ورزید نسبت به او فوق العاده خاضع بود و او را با دو بیتی ستوده که مضمون آنرا می آوریم:

«منبر مسجد اموی که گردن می کشید، در برابر محدثی مانند سبکی آنگاه که روی آن قرار گرفت، خضوع کرده وی حافظ ترین مشایخ عصر در حدیث و سخنورترین و داورترین آنهاست» [9]

وی کتاب مستقلی به عنوان رد بر اندیشه های ابن تیمیه نوشت، در آن به کلیه شبهات او پیرامون مسافرت برای زیارت پیامبر، و زیارت قبر او پاسخ گفته و آن را «شفاء السقام» نامید. این رساله به سال 1318، در مصر چاپ شده است، وی علاوه بر این کتاب، کتاب دیگری به نام

«الدرة المضيئة» نوشته و در آغاز آن چنین می گوید: ابن تیمیه در اصول عقاید، بدعت ها نهاد، و استوانه های اسلام و ارکان آن را شکست او مدت ها در پوشش پیروی از کتاب و سنت، و تظاهر به دعوت به حق، زیست ناگهان نقاب کنار رفت، پیروی از کتاب و سنت به بدعت گذاری و دوری از مسلمانان تبدیل شد.

7. محمد بن شاکر کتبی م / 764

محمد بن شاکر کتبی مؤلف «فوات الوفيات» که آن را به عنوان «ذیل» کتاب وفيات الاعیان ابن خلکان نوشته است، می گوید: ابن تیمیه کتابی پیرامون فضائل معاویه نوشته و فتوی داده است که لعن بر یزید جائز نیست. [10]

8. ابو محمد یافعی م / 768

ابو محمد عبد الله بن اسعد مورخ، معروف به یافعی نویسنده کتاب «مرآة الجنان» در ترجمه ابن تیمیه می نویسد: ابن تیمیه به خاطر مسائل فکری خاصی، زندانی و بازداشت شد، بدترین فتوای وی این بود که از زیارت پیامبر نهی کرده و اعتقاد به «جهت» را مطرح نمود او «استوا» را در آیه «ان الله على العرش استوی» به معنی ظاهری تفسیر می کرد و برای خدا، حرف و صوت معتقد بود و برای پیشگیری از سرایت عقیده او در دمشق ندا شد که هر کس بر عقیده او باشد جان و مال او هدر است. [11]

9. ابوبکر حصنی دمشقی م / 829

تقی الدین، پیشوای بزرگ، مؤلف کتاب «دفع شبه من شبه و تمرّد» که در سال 1350 در مصر چاپ شده است، در کتاب یاد شده می نویسد:

در سخنان ابن تیمیه نگریستم، احساس کردم که وی میل به باطل و گرایش به پیروی از آیات متشابه برای فتنه انگیزی دارد در کتابهای او چیزهایی دیدم که زبان را یارای گفتن و انگشتان را قدرت نگارش نیست. [12]

10. ابن حجر عسقلانی م / 852

احمد بن حجر عسقلانی، شخصیتی است که نیاز به تعریف و توصیف ندارد او در عصر خود پیشوای بلا منازع بود، و در کتاب «الدرر الكامنة» زندگی ابن تیمیه را منعکس کرده و می گوید: ابن تیمیه در محکمه ای که قاضی آن مالکی مذهب بود، محکوم و بازداشت شد، که وقتی قاضی آگاه شد که برخی با او در رفت و آمد هستند، دستور داد، که اگر او را نکشته اند، هر نوع تماس با او را ممنوع سازند و چون او کفر ورزیده، کشتن او بدون مانع است. سرانجام یاد آور می شود، که برخی می گویند: او خواهان ریاست بود و از جسارت به خلفاء ابا نداشت. [13]

آیا گواهی این شخصیت ها کافی در انحراف فکری او نیست؟ آیا باز میتوان او را، پیرو مذهب اهل سنت و جماعت دانست؟ در حالی، که شخصیت های عظیمی از آنان دست رد بر سینه او زده و افکار او را کاملاً نادرست می شمارند و این افراد غالباً با او معاصر بوده و یا کمی پس از او زندگی می کردند. و اگر تصور شود، انگیزه این پرخاشگری ها مساله «تعاصر» و به اصطلاح حجاب معاصرت بوده است پاسخ آن با خواندن نقدها و انتقادهای متاخران، از وی، روشن می گردد، و هم اکنون با آوردن نظریه های دانشمندان متاخر از عصر او، واقعیت این انتقادهای آشکار می سازیم.

انگیزه پرخاشگری ها و درگیری ها حس واقع گرایی، یا حجاب معاصرت؟! در زندگی دانشمندان، انگیزه درگیری ها در مسائل فکری و علمی، در گرایش های درونی به نام «حس واقع گرایی» و «حقیقت طلبی» خلاصه می شود، و این ندائی است که انسان آنرا

از درون می شنود، و پیوسته با قطع نظر از دیگر انگیزه های شخصی و مادی، از حقیقت (و لو به عقیده خودش) جانبداری کرده و چه بسا در راه آن جان و مال خود را نیز نثار کند. ولی - در عین حال - نمی توان از عامل دیگری به نام «حجاب معاصرت» چشم پوشید، معاصرت دو دانشمند، حجاب غلیظی است که مانع از رؤیت حقیقت در آئینه اندیشه معاصر میشود، و از این جهت ستایش معاصر در کلمات معاصر دیگر کم است، در حالی که برای ستایش گذشتگان قلمها و خامه ها پیوسته در حرکت و جریان می باشد.

ولی باید توجه نمود پرخاشگری بر افکار و اندیشه های ابن تیمیه، ارتباطی به مساله «معاصرت» نداشته، و معاصر و غیر معاصر در این خط یکسان بودند.

پرخاشگران گذشته که با نام و نظریه آنان درباره ابن تیمیه در صفحات قبل آشنا شدیم - هر چند معاصر و یا نزدیک به عصر بودند ولی انتقاد از افکار او اختصاص به معاصران یا نزدیکان به عصر او ندارد بلکه دور افتادگان از عصر او ریشه کن کردن اندیشه های او، دست کمی از هم عصران و یا نزدیکان به عصر او را نداشته اند، و رشته انتقاد تا این لحظه که قلم نگارنده روی کاغذ می گردد ادامه دارد و در تمام اقطار اسلامی عربی و غیر عربی مانند هند و پاکستان، و بنگلادش و ترکیه و ایران، ردیه های فراوانی بر مکتب او نوشته اند، اینک برای ارائه این حقیقت از دانشمندان بزرگ دیگری نام می بریم، که راه گذشتگان را پیموده اند، و باید بدانیم تا اندیشه های ایشان به وسیله قدرت های ذی نفع، ترویج می شود، این راه ادامه خواهد داشت، زیرا دانشمندان اسلامی، سخن حضرت رسول را که فرمود: «إذا ظهرت البدع فاعلى العالم ان يظهر علمه و الا فعليه لعنة الله» [14] را به خاطر سپرده اند و رهروان این راه هستند، مگر اینکه این فتنه بخوابد، و محیط زیست اسلامی از این سموم پاک گردد.

11. جمال الدین اتابکی (812 - 874)

وی مؤلف کتاب «المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی» است که به عنوان استدراک دوم بر «وفیات» ابن خلکان نوشته شده است و او می نویسد: ابن تیمیه در یکی از محاکم سندی را امضاء کرد و در آن خود را اشعری مذهب خواند، و صریحا گفت: که ظاهر آیه «الرحمن علی العرش استوی» مقصود نیست و نزول خدا به آسمان اول، بسان استواء او بر عرش، برای او مجهول است، آنگاه از گفته های قبلی خود توبه کرد و گروهی از علما بر صحت سند و امضاء او گواهی دادند. [15]

12. شهاب الدین ابن حجر هیتمی (م 973)

ابن حجر هیتمی در کتاب «الفتاوی الحدیثه» ابن تیمیه را چنین معرفی می کند: ابن تیمیه کسی است که خدا او را خوار و ذلیل و گمراه و کور و کر ساخته است و پیشوایان بزرگ، فساد عقیده و دروغ بودن اقوال او را روشن ساخته و هر کس مایل است؛ به کتاب پیشوای بزرگ که در امامت و جلالت و اجتهاد او اتفاق نظر است یعنی ابو الحسن سبکی، و کتاب فرزند او تاج الدین و نوشته عز بن جماعت و شخصیت های دیگر از فقهای شافعی و مالکی و حنفی، مراجعه کند.

ابن تیمیه نه تنها متاخرین را به باد انتقاد می گیرد بلکه بر پیشینیان مانند عمر بن الخطاب و علی بن ابی طالب نیز اعتراض می نماید. خلاصه، سخن او قیمت ندارد، و باید او را بدعت گذار، گمراه و گمراه کننده دانست. خدا با عدلش با او رفتار کند و ما را از شر عقیده او حفظ نماید. او برای خدا جهت ثابت کرده و برای وجود او جزء اندیشیده است. [16]

13. ملا علی قاری (م 1016)

وی شارح کتاب «الشفاء فی تعریف حقوق المصطفی» نگارش عیاض بن موسی (م 544) است

و این کتاب از نفیس ترین کتاب هائی است که درباره حقوق پیامبر گرامی نوشته شده است و آنرا گروهی شرح کرده اند، از آنهاست، ملا علی قاری که شرح وی بر شرح شفای قاضی عیاض معروف است، وی می گوید: ابن تیمیه سفر زیارتی را تحریم کرده و راه افراط را در پیش گرفته است، همچنان گروهی که آن را از ضروریات دین شمرده اند، که انکار آن مایه کفر است، راه افراط رفته اند هر چند نظریه دوم، نزدیک به حقیقت است، زیرا تحریم چیزی که علماء اسلام بر استحباب آن اتفاق دارند، بالاتر از تحریم چیزی است که علماء بر مباح بودن آن، اتفاق داشته باشند، و دومی در نظر دانشمندان مایه کفر است. [17]

14. المکناسی معروف به ابن القاضی (960 - 1025)

وی ابن تیمیه را در کتاب خود به نام «درة الحجال فی اسماء الرجال» نام برده و می گوید: او فتاوی شاذ داشت، و خیال می کرد که مجتهد است. [18]

15. شیخ محمد بخیت (م پس از 1330)

شیخ محمد بخیت از علمای بزرگ «ازهر» و از مدرسان عالی مقام آنجا بوده و مرحوم مصلح بزرگ شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در کتاب خود به نام «نقض فتاوی الوهابیه» یاد آورد می شود که در سال 1330 در مصر، در مجلس درس او حاضر شده و از او بهره گرفته است. وی در کتاب «تطهير الفؤاد من دنس الاعتقاد» عبارت ابن حجر را در فتاوی حدیثه نقل کرده آنگاه یاد آور می شود در زمان ما گروهی به نشر کتاب های ابن تیمیه همت گمارده، و فتنه خوابیده را بیدار می کنند، از این جهت بر خود لازم دیدم که کتاب «شفاء السقام» سبکی را که بهترین رد بر ابن تیمیه است منتشر سازم [19] و در حقیقت کتاب «تطهير الفؤاد» را به عنوان مقدمه کتاب سبکی نوشته و هر دو در سال 1318 در مصر چاپ شده است.

16. یوسف ابن اسماعیل نبهانی (1265 - 1350)

یوسف بن اسماعیل نبهانی، رئیس محکمه حقوق بیروت، مؤلف «القصيدة الرائية الصغرى فی ذم البدعة الوهابية» در کتاب «شواهد الحق» پس از یاد آوری گروهی از منتقدان بر ابن تیمیه می نویسد: دانشمندان مذاهب چهارگانه بر رد بدعت های ابن تیمیه اتفاق نظر دارند، نه تنها مطالب او را استوار ندانسته اند، در کمال عقل او نیز خدشه کرده اند. او با اجماع مسلمانان مخالفت کرده مخصوصاً آنچه مربوط به سرور مرسلین است. [20]

نبهانی از نویسندگان معروف قرن چهاردهم اسلامی است و کتاب ارزشمند او به نام «الشرف المؤبد» از کتاب های جاودان می باشد، و مجموع کتاب حاکی است که یک فرد واقع گرا بوده است.

17. شیخ سلامه قضاعی عزامی (م 1379)

شیخ سلامه از دانشمندان ازهر، مؤلف کتاب «فرقان الفرقان» است که در مقدمه «الاسماء و الصفات» بیهقی چاپ شده است، از همین کتاب احاطه او بر مسائل کلامی، و حدیث نبوی کاملاً هویدا است وی می گوید: مذهب ابن تیمیه معجونی از مذاهب گوناگون است. او در مساله توحید، کاملاً از مذهب «کرامیه» [21] پیروی می کند که برای ذات خدا، اجزاء، جهت، مکان، حرکت، فرود و بالا رفتن قائل است.

در برخورد با دیگر مذاهب اسلامی، ویژگی خوارج به خود می گیرد، تمام فرق اسلامی را تکفیر می کند، و همه را مشرک می داند، او در نوشته های خود دچار تناقض است، نخست مدعی می شود که اگر حوادث را تعقیب کنیم، به سر آغاز آن نمی رسیم و صحابه و تابعان نیز بر این عقیده بوده اند، اندکی بعد می گوید: صحابه در نخستین چیزی که خدا آفریده اختلاف کرده اند که آیا آن آب است یا قلم، در حالی که اختلاف در نخستین آفریده با بی نهایت بودن خلقت

سازگار نیست.

او در حالی که به «جهمیه» بد می گوید ناگهان «جهمی» می شود و می گوید: آتش دوزخ پایان می پذیرد و کافران در دوزخ جاودان نیستند. [22]

18. شیخ محمد کوثری مصری/م 1371

کوثری از نوادر روزگار در تتبع و کتاب شناسی و آشنایی به فرق اسلامی است، وی با انتشار کتاب سبکی به نام «السيف الصقل» و افزودن تکمله ای بر آن، ضربت مهلکی بر وهابیت در مصر فرود آورد. وی در مقدمه اسماء و صفات بیهقی از کتاب غوث العباد (ط حلبی مصر) از ابن تیمیه نقل می کند که وی تصریح کرده که خدا می تواند بر پشت مگسی قرار گیرد تا چه رسد به عرش با آن عظمت! و همه اینها گواه بر مجسم بودن او است. [23]

19. محمد ابوزهره/م 1396

شیخ محمد ابوزهره کتابی پیرامون زندگی ابن تیمیه نوشته و تا آنجا که توانسته کوشیده است نقاط ضعف او را منعکس نکند، ولی سر انجام ناچار می شود در مواردی نظریه های او را تخطئه کند از آن موارد: مساله منع تبرک به آثار پیامبر است می گوید: من با ابن تیمیه در مساله تبرک به آثار پیامبر کاملاً مخالف هستم. تبرک به اثر، عبادت صاحب اثر نیست، بلکه مایه یادآوری و عبرت گیری و بصیرت طلبی است. [24]

20. در این جا دامن سخن با نقل مضمون سندی که قضات چهارگانه مذاهب اهل سنت درباره ابن تیمیه امضاء کرده اند به پایان می رسانیم تا روشن شود که نظر علماء و قضات نسبت به این مرد چگونه بوده است.

پس از بالا گرفتن اندیشه های ابن تیمیه، قضات مذاهب چهارگانه، همگی تصمیم بر طرد او گرفتند، تا او را به خاطر جسارت های زیاد از پیکر امت اسلامی جدا سازند و سرانجام او را یک مرد منحرف معرفی کردند که باید از نشر اندیشه های خود دست بردارد، و در غیر این صورت، زندانی می گردد و به توده مردم آگاهی داده می شود که از او پیروی نکنند این سند را افراد یاد شده در زیر که قضات مذاهب چهار گانه بودند امضاء کردند: [25]

1. بدر بن جماعه، قاضی شافعیه.

2. شهاب الدین جهیل، قاضی مالکیه

3. محمد بن جریری انصاری، قاضی حنفیه

4. احمد بن عمر مقدس حنبلی قاضی حنابله

آیا با وجود این کلمات و این محکومیت ها، برای کسی جای شک و شبهه باقی می ماند؟ یک نفر یا دو نفر را می توان گول زد و دین یک نفر و دو نفر را می توان خرید، نه چهار قاضی القضاات مذاهب چهار گانه که ده ها قاضی زیر نظر آنها کار می کنند.

[1] 14 52 ... [2] 340 [3] 115/ [4] 162/9 - 164 [5] 190/9 - 191 - 744/1

[6] 846/2 [7] 35/9 190 [8] 139 [9] 253/9 [10] 129/ [11] 77/1 [12] 240 277/4

- 216 [13] 1 154 - 156 [14] 903/1 29140/10 «» [15] 336 /1 - 340 [16] 86

[17] 3 514 [18] 30/1 «» [19] 9 - 12 - [20] «» [21].

250 [22] 137 - 132 [23] 228 [24] 155 [25] 45.